

جایگاه رنگ در تصاویر شعری محمدرضا شفیعی کدکنی، آدونیس و عبدالوهاب البیاتی

ابراهیم اناری بزچلوئی*

سکینه رنجبران**

چکیده

رنگ یکی از مؤثرترین عوامل آفرینش تصاویر تازه و از مهمترین ابزارهایی است که می‌تواند اندیشه‌ها و احساسات شاعر را به مخاطب منتقل کند. محمدرضا شفیعی کدکنی، آدونیس و عبدالوهاب البیاتی سه تن از شاعران نوپرداز معاصر هستند که اشعارشان سرشار از تصاویر و اندیشه‌های گوناگون است. با توجه به آشنایی نزدیک (م.سرشک) با این دو شاعر و وجود همانندی‌هایی در اشعار آنها، این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش است که رنگ‌ها چه جایگاهی در تصاویر شعری این سه شاعر دارند؟ و آیا تصاویر شعری آنها از لحاظ رنگ نیز همانندی‌هایی دارند؟ به نظر می‌رسد در تصاویر شعری این سه شاعر همانندی‌هایی دیده می‌شود که محور برخی از آنها رنگ است. پرکاربردترین رنگ‌ها در شعر (م.سرشک) رنگ سبز و سرخ، در شعر آدونیس رنگ سبز و سیاه و در شعر البیاتی رنگ سرخ و سیاه است. در مجموع طبیعت در شعر (م.سرشک) و آدونیس طبیعتی زنده و رنگارنگ است؛ اما طبیعت شعر البیاتی طبیعتی افسرده و رنگ‌باخته است که این مسأله ناشی از برخی تفاوت‌ها در زندگی و اجتماع آنها است.

واژه‌های کلیدی: تصاویر شعری، رنگ، شفیعی کدکنی، آدونیس، عبد الوهاب البیاتی.

I-anari@araku.ac.ir

*استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک

Sakine.ranjbaran@yahoo.com

**کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی از دانشگاه اراک

شفیعی کدکنی (۱۹۳۹م.-) شاعری با پیشینه فکری و فرهنگی بسیار گسترده است. وی از سویی با ادبیات قدیم فارسی و عربی کاملاً آشناست و از سوی دیگر با تحولات زمانه خویش و ادبیات جدید فارسی، عربی و غربی هم آشنایی کامل دارد؛ از این رو اشعار وی با مجموعه گسترده‌ای از متون قدیم و جدید در تعامل است؛ از جمله شاعران معاصر که در اشعارشان، ویژگی‌های مشترکی با اشعار شفیعی کدکنی دیده می‌شود، آدونیس (۱۹۳۰م.-) و عبد الوهاب البیاتی (۱۹۹۹-۱۹۲۶م.) هستند. شفیعی کدکنی در رابطه‌اش با شاعران عرب زبان، بیش از همه با این دو شاعر پیوند دارد و خود نیز احساس می‌کند که به آنها نزدیک تر است :

«با همه احترامی که برای امثال شوقی و بارودی و شاعران مهجر، از قبیل ابوماضی و نعیمه قائم و در سال‌های نوجوانی متغنی و مترنم به شعر آنان بوده‌ام و هنوز هم حافظه‌ام از شعرهای آنان به کلی تکانه نشده است؛ اما به حکم طبیعت روزگار، خویشان را به شعر البیاتی و آدونیس نزدیک‌تر از آن استادان می‌بینم». (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۱۲)

از جمله مسائلی که ویژگی‌های مشترک یا متفاوتی را در اشعار این سه شاعر ایجاد کرده، مسأله رنگ است. رنگ یکی از مهمترین ابزارهایی است که در تصویرسازی‌های شاعران نقش دارد. «بعضی شاعران رنگ‌های خاصی را بیشتر در صور خیال خویش به کار برده‌اند و از بعضی رنگ‌های دیگر غافل مانده‌اند؛ بی‌شک ریشه‌های روانی در این امر نقش دارند؛ زیرا هر کس در زندگی [خویش] و در دوره‌های مختلف آن، ممکن است از رنگ‌های خاصی لذت ببرد و یا نسبت به رنگی حساسیت داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

از آنجاکه (م.سرشک)، آدونیس و البیاتی در اشعارشان به تصویرسازی، اهمیت بسیاری داده‌اند و پیوسته برای خلق تصاویر ژرف و تازه تلاش می‌کنند، بررسی عنصر رنگ در شعر این سه شاعر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این جستار سه رنگ سبز و سرخ و سیاه در اشعار سه شاعر بررسی می‌شود. بررسی این سه رنگ می‌تواند نکات مهمی درباره احساسات، تجربه‌ها و شیوه تفکر سه شاعر در

اختیار پژوهشگران قرار دهد؛ البته تا کنون مقاله‌های بسیاری به زبان فارسی و عربی درباره رنگ و زیباشناسی آن در اشعار شاعران نوشته شده است؛ از جمله: مقاله «کاربرد رنگ در تصویر پردازی‌های محمود درویش از مقاومت فلسطین» نوشته مرتضی قائمی و همکاران، «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت پیکر نظامی» نوشته زرین تاج واردی و همکاران و «دلالت‌های نمادین رنگ در شعر عبد المعطی الحجازی» نوشته طیبه سیفی و همکاران و ... به زبان فارسی و مقاله «الأداء باللون في شعر المتنبي» نوشته عدنان محمد عبیدات، و «الألوان المكتوبة، مدخل إلى الألوان في الشعر» نوشته جهاد عقیل و ... به زبان عربی و همچنین یکی از مهمترین منابعی که فصلی دقیق در باب رنگ دارد، کتاب «صور خیال در شعر فارسی» شفیعی کدکنی است. وی همان طور که در شعرش به رنگ‌ها اهمیت ویژه‌ای می‌دهد، در متون پژوهشی نیز به این پدیده اهمیت بسیاری داده است.

بسیاری از پژوهشگران، زیباشناسی یا رمزگشایی رنگ را، تنها در اشعار یک شاعر، مد نظر قرار داده‌اند؛ اما در نوشتار حاضر، عنصر رنگ در شعر سه شاعر، با سه ملیت متفاوت - ایرانی، سوری و عراقی - بررسی می‌گردد.

رنگ سبزشمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

رنگ سبز در زبان عربی، رنگی مثبت و نشانه وسعت و گشایش است؛ به عنوان نمونه: «عیش أخضر» (زندگی سبز) به معنای وسعت رزق و «کتیبه خضراء» (گردان سبز) کنایه از کثرت سلاح است و «سبز بودن دریا» کنایه از کثرت هدایای آن برای بشر است (ر.ک: خلیل، ۲۰۰۸: ۴۰)؛ بنابراین رنگ سبز، نشانه آرامش، خوشبختی و رفاه است. در قرآن کریم نیز زیباترین رنگ‌ها سبز است؛ چراکه در این کتاب بزرگ، بسیاری نعمت‌های بهشتیان به رنگ سبز توصیف شده است (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، صور خیال در شعر فارسی: ۲۷۰)؛ از جمله در آیات زیر:

«عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ» (بر اندام بهشتیان جامه‌های حریر سبزرنگ است).^۱

«و يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا» (و جامه‌های سبز می‌پوشند).^۲

«مُنَكِّينَ عَلٰی رَفْرَفِ خُضْرٍ» (تکیه زندگان بر بالش‌های سبز)^۳

در زبان فارسی رنگ سبز همواره رنگی مثبت بوده است و در این زمینه میان زبان فارسی و عربی تفاوت چندانی دیده نمی‌شود. از میان این سه شاعر، شفيعی کدکنی بیش از همه به رنگ سبز توجه دارد و آن را چه در شعر و چه در متون پژوهشی، زیباترین رنگ‌ها می‌داند:

«باغ بهاران، صبح بیداران، آرامش و شرم سکوت شسته صحرا/ اندیشه معصوم گل‌ها / در بهاران، / در شب باران / زیباترین رنگ‌ها سبز است / ... / در چارراه رنگ‌بازی‌ها / وقتی که من سوی تو می‌آیم / زیباترین رنگ‌ها سبز است» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۷۵).

از نظر کاربرد رنگ سبز، آدونیس در مرتبه دوم قرار می‌گیرد، طبیعت در شعر (م. سرشک) و آدونیس به رنگ سبز است، این دو شاعر حتی در اشعار رمزی هم، طبیعت را به رنگ حقیقی خویش تصویر می‌کنند و رنگ طبیعی گل‌ها و درختان را تغییر نمی‌دهند و خیال رازآلود خویش را در قالب طبیعی واقعی عرضه می‌کنند؛ اما البیاتی بیشتر اوقات رنگ سبز را در قالبی اسطوره‌ای و خیالی به کار می‌گیرد، درختان و گل‌ها در شعر وی سبز نیست؛ از این رو طبیعت در شعر او پژمرده و رنگ باخته است و گاه رنگ ماه و ستاره‌ها سبز است؛ اما درختان بی‌رنگ‌اند.

در میان صور خیال سه شاعر، تصاویری دیده می‌شود که محور اصلی آنها رنگ سبز است. این تصویرها، گاه وجود نوعی رابطه بینامتنی را میان سه شاعر و ادبیات قدیم و جدید فارسی و عربی اثبات می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی از این تصویرها بررسی می‌شوند.

صدای سبز

در شعر شفیعی کدکنی میان رنگ سبز - که از حوزه محسوسات دیدنی است - و زبان، گفتار، شعر و سرود - که از حوزه محسوسات شنیدنی است - نوعی حس آمیزی ایجاد شده است. این ترکیب رازآلود معمولاً برای بیان مفاهیم ژرف عرفانی به کار رفته است؛ به عنوان نمونه:

«هر گیاه و برگچه در آستانه سحر، / آن صدای سبز را، / زان سوی جدار حرف و صوت - / می‌چشید.
/ آن صدا که موسی از درخت می‌شنید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۹۸).

(م.سرشک) تعبیر «صدای سبز» را، برای صدایی معجزه‌آمیز به کار برده که گویی همان صدایی است که حضرت موسی (ع) از درخت شنید. شاعر سعی دارد در یک مکاشفه از خویشتن خویش آزاد شود و به جمع گیاهان و درختان پیوندد و آن صدای سبز را بشنود؛ اما احساس می‌کند در میان آنها غریبه است:

«گرچه خویشتن را / ز خویشتن / تکانده بودم و رها شده، / باز هم در آن میان غریبه بودم و کسی،
/ از حضور من خبر نداشت / هر چه واژه داشتم نثار کردم و درخت، / لحظه‌ای مرا به گنه خویش ره
نداد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۹۸).

یا در شعر دیگری «زبان» را که از امور وابسته به حوزه شنیدنی هاست با رنگ سبز می‌آمیزد:

«من می‌شنیدم از لب برگ / - این زبان سبز - / در خواب نیم‌شب که سرودش را / در آب جویبار، /
بدین‌گونه شسته بود: / - در سوگت ای درخت تناور! / ای آیت خجسته در خویش زیستن! / ما را
حتی امان گریه ندادند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۸۵-۱۸۴).

(م.سرشک) در خواب نیمه شب، از زبان سبز برگ‌ها، اسراری را می‌شنود که در شرایط سیاسی آن سالها، کسی جرأت گفتنش را نداشت.^۴

تعبیر «زبان سبز» موجی از اندیشه‌های عارفانه را با خود به بار می‌آورد که ریشه‌های آن را می‌توان در اشعار مولوی نیز دنبال کرد: «با زبان سبز و دست دراز / از ضمیر خاک می‌گویند راز». (مولوی، ۱۹۲۹م:

۲۰۱۶/۱)

باغ و بهار (م. سرشک) و آدونیس هرچند حامل پیام‌های عارفانه محض نیست؛ اما این دو شاعر توانسته‌اند به پیام‌های سیاسی اجتماعی خود، جامه‌ای عارفانه بپوشانند و با زبان عارفان، برای بیداری جامعه خویش بکوشند:

«كَانَتْ حُقُولُ الْعُشْبِ وَ النَّبَاتِ / كَانَتْ رِمَالُ الْمَاءِ وَ الصَّحْرَاءِ / ... / حَنْجَرَةٌ خَضْرَاءُ / تَسْتَقْبِلُ الْآتِي
بِلَاتَخُومٍ / فِي مَوَكِبِ الْأَمْطَارِ وَ الْعُيُومِ / مِنْ جَهَّةِ الْأَرْضِ ، مِنْ الرَّبِيعِ ...» (آدونیس، ۱۹۹۶م، هذا هو
اسمی و قصائد آخری: ۱۱۴).

« باغ‌ها و گیاهان، / ریگ‌های نهر و ریگ‌های صحرا / ... / حنجره‌ای سبز بودند / که بی آنکه حد و
مرزی بشناسند، سوار بر مرکب باران و ابرها، از سوی زمین، از سوی بهار، به استقبال آینده می‌رفتند. »
در این شعر، حنجره که ابزار صدا و وابسته به حوزه شنیدنی‌هاست با رنگ سبز ترکیب شده و
کارکردی شبیه زبان سبز دارد. گیاهان و باغ‌ها با حنجره سبزشان به استقبال آینده می‌روند. این جملات
نشانه امیدواری شاعر به آینده‌ای سبز و پر رونق است و چنانکه پیشتر گفته شد، رنگ سبز، رنگ
وسعت، گشایش، رفاه و آرامش است.

۱۳۹۱ دی ماه

« النَّخِيلُ انْحَنَى / وَ النَّهَارُ انْحَنَى وَ الْمَسَاءُ - / إِنَّهُ مُقْبِلٌ، إِنَّهُ مِثْلُنَا؛ / غَيْرَ أَنْ السَّمَاءَ / رَفَعَتْ بِاسْمِهِ
سَقَفَهَا الْمُمَطَّرَا / وَدَنْتَ كِي تُدَلِي / فَوْقَنَا، جَرَسًا أَخْضَرَا» (آدونیس، ۱۹۹۶م، أغاني مهيار الدمشقي و
قصائد آخری: ۱۵۶)

« نخلستان و / روز و شب برایش سرخم کردند / او خواهد آمد، او مثل ماست با این تفاوت که آسمان، سقف بارانیش را با نام او می سازد / او به ما نزدیک شد تا بر بالای سرمان زنگی سبز را بیاویزد».

شاعر از آمدن کسی خبر می دهد که درختان و شب و روز در برابر عظمتش سر خم می کنند. « زنگ سبز» در این شعر نیز می تواند نشانه آینده ای روشن باشد که یک منجی نجات بخش، آن را به ارمغان آورده است.

اما البیاتی رنگ سبز را به ندرت در اشعارش به کار می برد و شعر، صدا و آواز هم، در شعر وی ارتباط چندانی با رنگ سبز ندارند؛ البته با اغماض برخی نمونه ها را می توان ذکر کرد؛ مانند:

«يَقْرَأُ فِي دِيْوَانِ شِعْرِ أَخْضَرَ الْغِلَافِ / تَصَوَّرِي! الْأَصْدَافُ / وَ الْمَوْجُ وَ الطُّيُورُ وَ الْإِنْسَانُ / تَنْبُضُ فِي دِيْوَانِ / دِيْوَانِ شِعْرِ الْأَلْحَانِ / فِي كُوخِ صَيَّادِ التَّلَالِ» (البياتي، ۱۹۹۵ م.: ۱ / ۲۸۳).

در دیوان شعری با جلد سبز می خواند: / خیال من! صدف ها، موج ها، پرندگان و انسان / در این دیوان می تپند؛ دیوان شعر سبز آهنگ، در کلبه شکارچی تپه ها».

آهنگ سبز در «دیوان شعر سبز آهنگ» تا حدودی به «صدای سبز»، «زبان سبز» و «زنگ سبز» نزدیک است؛ اما در مجموع، ترکیب رنگ سبز و شنیدنی ها در دیوان البیاتی دامنه چندانی ندارد.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

صاعقه سبز

«صاعقه سبز» نیز تعبیری مشترک میان (م. سرشک) و آدونیس است که نظیر آن در شعر البیاتی نیست:

«- نامه شکوی، که زی دیار نوشتی، / بر قلم آیا چه می گذشت که هر سطر، / صاعقه سبز آسمان

جنون بود». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه ای برای صداها: ۴۸۸)

این سطرها بخشی از شعر «مزمور دوم» از مجموعه «بوی جوی مولیان» است که در سوگ «عین القضاة همدانی» سروده شده است. این شعر در ظاهر حال و هوایی عرفانی دارد؛ اما محتوای اصلی آن حوادث سیاسی جهان معاصر در آن سالها است و در سوگ شاعران مبارز سروده شده است. آدونیس نیز تعبیر «الصاعقه الخضراء» (صاعقه سبز) را در شعری رمزآلود و عرفانی به کار می‌گیرد که از جهاتی با شعر (م. سرشک) قابل مقایسه است:

«أحرقَ میراثی / أقولُ أرضی / ... / أعبرُ فی کتابی / فی مَوکِبِ الصَّاعِقَةِ الْمُضِیئَةِ / فی مَوکِبِ الصَّاعِقَةِ الخَضْرَاءِ». (آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهیار الدمشقی و قصائد آخری: ۱۷۸)

«میراثم راه آتش کشید / می‌گویم خشنودم / ... / در کتابم / بر مرکب صاعقه نورانی / بر مرکب صاعقه سبز پیش می‌روم».

این قطعه بیشتر شبیه شطیحات برخی عارفان گذشته است. عباراتی نظیر «به آتش کشیده شدن»، «رفتن به راهی دیگر» و «صاعقه سبز» به این شعر ساختاری شطح‌گونه داده است. نظیر همین شطیحات در شعر «مزمور اول» که مقدمه شعر «مزمور دوم» است دیده می‌شود:

«مرا دست و پیراهن آغشته گردید، / به خون خدایان / ... / مرا آتشی باید و بوریایی، / که این کفر در زیر هفت آسمان هم نگنجد / بر ابلیس جا تنگ گشته آنجا» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۸۷).

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

در شعر مزمور اول و مزمور دوم که به هم وابسته هستند، تعبیر «صاعقه سبز» در کنار آتش، کفر، خون خدایان و ابلیس قرار گرفته است و ساختاری شبیه ساختار شعر آدونیس ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد نوعی رابطه بینامتنی میان این دو شعر و ادبیات کهن فارسی و عربی؛ مخصوصاً شطیحات عارفان وجود دارد و هر دو شاعر در انتخاب این تعبیر تحت تأثیر میراث ادبی گذشته بوده‌اند.

آسمان سبز

تعبیراتی نظیر «آسمان سبز» و «ابر سبز» می‌تواند نشانه‌ی بارش بودن و پربرکتی یا آرامش آسمان باشد. این شیوه‌ی استفاده از رنگ سبز نیز میان (م.سرشک) و آدونیس مشترک است. (م.سرشک) در شعر کلاغ می‌سراید:

«در کران‌ترین کرانه‌های احتیاط / می‌شکافد آسمانِ سبزِ صبح را دو بالِ او /.../ او به راهِ خویش می‌رود / بی‌که اعتنا کند برین و یا بر آن / می‌شکافد آسمانِ سبزِ صبح را / رو به رنگ‌های بی‌کران» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، هزاره دوم آهوی کوهی: ۱۰۲-۱۰۱).

به نظر می‌رسد که (م.سرشک) در این شعر بیشتر به آرامش آسمان صبح نظر داشته است؛ البته دیگر معانی رنگ سبز را نیز می‌توان در نظر گرفت.

در شعر آدونیس، تعبیر «آسمان سبز» به شیوه‌های گوناگونی مطرح شده؛ به عنوان نمونه در شعر زیر از مجموعه «آغانی مهیار الدمشقی» به طور مستقیم از تعبیر آسمان سبز استفاده نگشته؛ اما همین مفهوم در قالب استعاره بیان گردیده است:

«دمشقُ / قَافِلَةُ النُّجُومِ فِي سَجَادَةِ خَضْرَاءِ» (آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهیار الدمشقی و قصائد آخری:

(۳۷۹)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

«دمشق قافله ستارگان است بر سجاده سبز».

سجاده سبز استعاره از آسمان است. شاعر، دمشق را به قافله ستارگانی تشبیه کرده است که در آسمان سبز در حال حرکتند. همچنین کاربرد مستقیم «آسمان سبز» در دیوان «هذا هو اسمی و قصائد آخری» دیده می‌شود:

«وَ هَذِهِ سَمَاءٌ خَضْرَاءٌ مِنْ يَأْقُوتِهِ خَضْرَاءُ» (آدونیس، ۱۹۹۶م، هذا هو اسمی و قصائد آخری: ۱۸۰)

«و این آسمانی است سبز از یاقوت سبز».

در جای دیگر آدونیس رنگ سبز را به ابر نسبت داده و پربرکت بودن و سخاوتمندی را اراده کرده است:

«لِأَبِ مَاتٍ أَخْضَرَ كَالسَّحَابِ / وَ عَلَى وَجْهِهِ شِرَاعٌ» (آدونیس، ۱۹۹۶م.، هذا هو اسمی و قصائد آخری:

(۲۵۹)

«برای پدری که سبز مُرد همچون ابر / در حالی که بر صورتش نقابی بود».

شاعر پدری را که تمام هستی اش را فدا کرده، به ابر سبزی تشبیه می‌کند که همه هستی اش را باریده است. البیاتی نیز گاه از تعبیر «ابر سبز» در اشعارش استفاده می‌کند:

«هَلْ عُدتَ مِنَ الْمَنَفَى إِلَى سُلْطَانِهِ الْعِشْقِ عَلَى سَحَابِهِ الْخَضْرَاءِ؟» (البیاتی، ۱۹۹۵م.: ۲ / ۳۵۴).

«آیا از تبعیدگاه، سوار بر ابر سبز به سوی سلطان عشق بازگشته‌ای؟».

در این شعر، ابر سبز می‌تواند نشان برکت، خوشبختی و آرامش باشد. بیشتر نمونه‌های این بخش مربوط به (م.سرشک) و آدونیس بود و نام البیاتی کمتر دیده می‌شود؛ «رنگ سبز با معانی دفاع و خویش‌داری مرتبط است و به مثبت‌اندیشی، بیشتر از منفی‌بافی گرایش دارد» (قائمی، ۱۳۸۹: ۲۶۸)؛ اما البیاتی بیشتر به مبارزه می‌اندیشد و تا حدودی نیز منفی‌باف است و اشعارش سرشار از تصاویر سیاه و دردناک است؛ از این‌رو البیاتی به طور کلی به رنگ سبز گرایش ندارد و آن را تنها برای ساخت تصاویر انتزاعی به کار می‌برد. البته این مسأله در مورد دیگر رنگ‌ها صادق نیست.

رنگ سرخ

رنگ سرخ، نشانه هیجان، شورش و میل به پیروزی و کمال است (ر.ک: علوی مقدم، ۱۳۸۹: ۸۸-۸۷) این رنگ یکی از مهمترین رنگ‌ها در تصاویر شعری (م.سرشک) و البیاتی است. بیشترین کاربرد رنگ سرخ در اشعار (م.سرشک) مربوط به دیوان «آینه‌ای برای صداها» است. این دیوان بیشتر شامل اشعار پیش از انقلاب شاعر است و یادگار مبارزات خونین آن سال‌هاست. در این دیوان بیش از ۲۴ بار رنگ سرخ و بیش از ۱۰ بار رنگ «ارغوانی» تکرار شده است:

«آینه‌ای شدم، آینه‌ای برای صداها. / فریاد آذرخش و گل سرخ، و شیهه شهابی تندر، / در من، / به رنگ همه‌جاری است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۴۶۶).

«خوشا سپیده دما / که سرخ‌بوته خون شما / در آینه‌اش، / میان مرگ و شفق، / تا صنوبر و خورشید. / چنان تجلی کرد؛ / و باز بار دگر / سرود بودن را، / در برگ‌برگ آن بیشه، / و موج موج خزر / جاودانگی بخشید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۳۰۰).

در این دیوان انبوهی از واژگان را می‌بینیم که بر رنگ سرخ دلالت دارند. پرکاربردترین واژه‌های سرخ-رنگ، در شعر شفیعی کدکنی واژه خون و سپس واژه لاله است. «واژه «خون» مفاهیم ذهنی و پیرامونی فراوانی همچون مرگ، زندگی، زخم و درد، قربانی، شهادت، جنگ و ... را تداعی می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۵۰) واژه لاله نیز تداعی‌کننده همین مفاهیم است؛ به عنوان نمونه:

«من درین سوی این ترعه خون / تو در آن سوی باغ آتش / وز دگر سوی / ابر و باران / ابر و باران و تنهایی من» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۲۱۲).

«باز می‌گویم: «ای چشم بیدار! پس در این خشک‌سال ترانه، / آن همه واژگان پر آرم / بر لب لاله-برگان صحرا / ترجمان کدامین سرود است؟» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۲۱۵-۲۱۴).

(م. سرشک) در دیوان «هزارهٔ دوم آهوی کوهی» به امور عقلی گرایش پیدا کرده است؛ از این رو از غلبهٔ رنگ سرخ در اشعارش کاسته شده و رنگ‌هایی نظیر آبی، لاجوردی، فیروزه‌ای و سبز افزایش یافته است. البته در همین دیوان نیز نمونه‌های زیبایی از کاربرد رنگ سرخ دیده می‌شود:

«به آب و به آینه سوگند یاران! / من این حزن را از رخ کودکان نشابور / به برگ گل سرخ خواهم ستردن.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، هزاره دوم آهوی کوهی: ۱۸۲).

در شعر البیاتی نیز رنگ سرخ، با مبارزه و شهادت و انقلاب پیوند یافته است. البیاتی شعر خویش را وقف انقلاب و مبارزه برای آزادی کرده است؛ از این رو یکی از اصلی‌ترین رنگ‌ها در شعر وی، رنگ سرخ است. او بیش از ۶۰ بار رنگ سرخ را در اشعارش به کار گرفته است. بیشترین تکرار این رنگ مربوط به جلد دوم دیوان اشعار وی است. اگر واژگان سرخ‌رنگی نظیر «الدم» (خون) را نیز به این تعداد بیفزاییم، حضور تأثیرگذار رنگ سرخ، در اشعار البیاتی به وضوح دیده می‌شود:

«أَيُّهَا الثَّورَةُ، يَا حُبِّي الْأَوَّلُ، يَا رَأِيَاتِ الْأَمَلِ الْحَمْرَاءُ» (البیاتی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۲۳).

«ای انقلاب، ای عشق اولینم، ای پرچم‌های سرخ آرزو».

میزان کاربرد رنگ سرخ در اشعار آدونیس بسیار کم است؛ چنانکه در مجموع سه دیوان وی؛ یعنی در حدود (۱۲۰۰) صفحه کمتر از (۲۰) بار واژه «أحمر» و «حمراء» به کار رفته است. اگر واژه‌های سرخ-رنگ؛ نظیر خون، شفق، آتش و غیره را هم اضافه کنیم، باز هم میزان کاربرد رنگ سرخ در شعر آدونیس، با دو شاعر دیگر قابل مقایسه نیست؛ چراکه البیاتی بیش از (۶۰) بار و (م. سرشک) بیش از (۵۰) بار رنگ سرخ را به طور مستقیم به کار برده‌اند.

با مقایسهٔ ترکیبات ساخته شده با رنگ سرخ در اشعار سه شاعر، گاه با ترکیبات و تصاویری روبرو می‌شویم که میان برخی از آنها مشترک است. یکی از مهمترین کاربردهای رنگ سرخ در رابطه با شعر و واژه‌های وابسته به آن است. در ادامه نمونه‌هایی از این نوع کاربرد بررسی خواهد شد.

شعر سرخ

قهرمانان مبارز در شعر (م. سرشک) گاه سرودهای سرخ‌رنگ می‌سرایند:

«در آینه، دوباره، نمایان شد: / با ابرِ گیسوانش در باد، / باز آن سرودِ سرخ «انا الحق» / وردِ زبانِ اوست»
(شفיעی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۲۷۵).

(م. سرشک) در شعر «درخت روشنایی» سخن از ترانه‌ای می‌گوید که آن را از زبان سرخ لاله‌ها شنیده است:

«به ستاره برگِ ناهید / نوشتم این غزل را / که بر رواقِ خاموش / به یادگار ماند / ز زبانِ سرخِ آلاه
شنیدم این ترانه: / که اگر جهان بر آب است / ترنمِ تو بادا و / شکوه جاودانه» (شفיעی کدکنی، ۱۳۸۸،
آینه‌ای برای صداها: ۱۸۱).

در اندیشه (م. سرشک) حتی افق هم شعر بیداری می‌سراید و با هجای روشن خون‌رنگش، شاعران مبارز را می‌ستاید:

«آفاق، می‌سراید / شعری برای تو / شعری برای من / و یک هجای روشنِ خون‌رنگ / گاه گاه / در
شعرِ او / به شادی / تکرار می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۸۳-۱۸۲).

در شعر البیاتی نیز گاه قصیده‌ای سرخ به تصویر کشیده می‌شود که از حروف آن خون می‌چکد:

«علی رُخام الدَّهرِ، بُورِ سَعید / قَصیدَةُ مَكْتُوبَةٌ بِالذَّمِّ وَ الْحَدیدِ / قَصیدَةُ عَصَمَاءُ / قَصیدَةُ حَمراءُ / تَنْزِفُ
مِنْ حُرُوفِهَا الدَّمَاءُ (البیاتی، ۱۹۹۵ م.: ۱ / ۲۶۵).

«بر سنگ مرمرین روزگار، در شهر پرت سعید / قصیده‌ای است که با خون و آهن نوشته شده است /
قصیده‌ای (با ساختاری) محکم / قصیده‌ای سرخ که از حروفش خون می‌چکد.»

تصویر نمودن اشعار و کلمات به صورت خونین، از تصاویر پر تکرار در شعر البیاتی محسوب می‌شود :

«أغنية يَنْزِفُ مِنْهَا الدَّمُ» (البياتي، ۱۹۹۵م: ۴۱۹/۱)

«سرودهایی که از آنها خون می‌چکد».

«الكلماتُ نَزَفَتْ دَمًا عَلَى الْكِتَابِ / تَوَهَّجَتْ وَ انْطَفَأَتْ / وَ غَابَ / حُضُورُهَا - الْكَلِمَاتُ مُطَهَّرُ الْعَذَابِ ۛ»
(البياتي، ۱۹۹۵م: ۴۳۶).

«واژه‌ها همچون خون بر کتاب جاری می‌شوند / شعله می‌کشند و خاموش می‌شوند / و رنگ می‌بازند - واژه‌ها عذاب را می‌زدایند».

در دو نمونه اخیر هرچند مستقیماً از رنگ سرخ، سخن گفته نشده؛ اما رنگ غالب تصویر، رنگ سرخ است.

ابر سرخ ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

ابر سرخ تعبیری مشترک در اشعار هر سه شاعر مورد بحث است؛ اما به نظر می‌رسد کارکردهای آن یکسان نباشد. ابر سرخ در ادبیات قدیم عربی بر ابری دلالت دارد که همراه با سرمای سخت و جانکاه و یخبندان است (رک: خلیل، ۲۰۰۸م: ۳۵) شفیعی کدکنی در شعر «جرس» - که در سال (۱۳۴۹) سروده شده است - تعبیر «ابر خونین» را جایگزین ابر سرخ کرده، این تعبیر در شعر وی نشانه آغاز مبارزه‌ای خونین است:

«در این شب پای مانده در قیر / ستاره سنگین و پا به زنجیر / کرانه لرزان در ابرِ خونین / تو دانی آری، / تو دانی آری / دلم از این تنگنا گرفته. / بگو به باران / ببارد امشب / بشوید از رخ / غبارِ این کوچه - باغها را» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۲۳۵).

اما آنچه تصویر «ابر خونین» را در اشعار (م.سرشک) ابهام‌آمیز می‌کند، توجه به ادب قدیم عربی و همچنین برخی اشعار البیاتی است که ابر سرخ را نشانه‌ای نامیمون توصیف می‌کنند؛ از این رو در بافت شعر (م.سرشک) نیز می‌توان معنای سرمای بیش از اندازه، در شب تار را دریافت و آن را نشانه خفقان محیط سیاسی دانست؛ با این وجود همان معنای اول درست‌تر به نظر می‌رسد.

البیاتی تعبیر «ابر سرخ» را در شعر «الزلزال» به کار برده است:

«أرى سحابة حمراء فوق هذه المدينة المفتوحة» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۲ / ۳۳۶).

«ابری سرخ را بر فراز این شهر با دروازه‌های باز، می‌بینم».

این سخنان از زبان پیشگویی گفته شده که در کنار پادشاهی شکست‌خورده ایستاده و آینده را پیش‌بینی می‌کند. آینده تلخی که در آن، همه جا آتش می‌گیرد، خدمتگزاران قصر می‌میرند و پادشاه برهنه و کور، آواره راه‌ها و جاده‌ها می‌شود. در این میان، نمایان شدن ابر سرخ بر فراز شهر، اولین نشانه شومی است که پیشگو اعلام می‌کند.

آدونیس نیز در اشعارش از تعبیر «ابر سرخ» استفاده می‌کند؛ اما این تعبیر در اشعار وی نشانه‌ای منفی نیست:

« سَافِرٌ مَعِي وَ أَظْهَرُ هُنَا ... وَ غِيبٌ هُنَا ... / وَ اسْأَلُ مَعِي يَا نَهْرَ الْكَلَامِ / عَنْ صَدْفٍ يَمُوتُ كَيْ يَصِيرُ / سَحَابَةً حَمْرَاءَ / تُمْطِرُ» (آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهیار الدمشقی: ۳۳۸)

«با من سفر کن و آشکار شو ... و پنهان شو / و ای نهر سخن، با من از صدفی بپرس که خواهد مرد / تا مثل ابری سرخ‌فام شود که همیشه می‌بارد».

این قطعه از شعر آدونیس بسیار مبهم است؛ با این همه این نکته روشن است که در این شعر، «ابر سرخ» پدیده‌ای نامیمون نیست.

رنگ سیاه

در شعر شفيعی کدکنی کاربرد رنگ سیاه از بسامد بسیار کمی بر خوردار است و بیشتر برای اموری مانند شب، جامه، کلاغ و چیزهایی به کار می‌رود که معمولاً سیاه هستند، از این رو شگفتی چندانی ایجاد نمی‌کند:

«شب اگر سیاه و خاموش چه غم که صبح ما را / نفس نسیم بندد به چراغ لاله آذین؛ / به سحر که می -
سراید ملکوت دشت‌ها را» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۱۸۰)

البته در شعر معراج‌نامه تعبیر «نور سیاه» به کار رفته است؛ این تعبیر متناقض‌نما، بافت خیالی این شعر را تقویت می‌کند:

«نور سیاه ابلیس / می تافت آنچنان که فروغ فرشتگان / بی درنگ می شد آنجا، در هفت آسمان» (شفيعی کدکنی، ۱۳۸۸، آینه‌ای برای صداها: ۳۹۹).

آدونیس نیز تعبیراتی نظیر «بهاء السواد» و «نور أسود» (نور سیاه) را در اشعارش به کار می‌برد:

«لم تمت أمه: / شعرها ابیض، لکن هذا اللهب الذی / يتناسل في بيتها / يتناسل في شعرها، - / أدخلتني
من أول عبر هذا اللهب و عبر الرماد / في بهاء السواد». (آدونیس، ۱۹۹۶م: آغانی مهبیار الدمشقی: ۵۸۹)

«مادرش نمرود / اما مویش رو به سفیدی نهاد، ولی این شعله ای که در خانه و موهایش افتاد / مرا از
آغاز میان این شعله و این خاکستر / و رونق سیاهی وارد کرد» .

«فی بحر من نور ابيض / خلف بحر من نور أصفر / خلف بحر من نور أسود» (آدونیس، ۱۹۹۶م: هذا هو اسمی و قصائد اخرى: ۱۸۴)

«در دریایی از نور سفید / پشت دریایی از نور زرد / پشت دریایی از نور سیاه».

رنگ سیاه در دیوان آدونیس و البیاتی، از جمله مهمترین رنگ‌هاست؛ چراکه در اشعارشان تصاویر بسیاری با محوریت رنگ سیاه ابداع کرده‌اند و برخی از این تصاویر میان آنها مشترک است:

«الصُّخْفُ الصَّفْرَاءُ فِي زَمَانِنَا / تُوزَعُ الْأَقَابُ / تَلْتَمُ أَيْدِي الْقَاتِلِينَ / تَمَسِّحُ الْأَعْتَابُ / تَمْنَحُ أَشْبَاهَ الرَّجَالِ الْعُورَ وَالْأَذْنَابُ / صُكُّوكَ غُفْرَانَ بِلَا حِسَابٍ / تُطَلِّقُ غِرْبَانَ حُرُوفِ السُّودِ» (البیاتی، ۱۹۹۵م: ۱ / ۶۲).

«روزنامه‌های زرد در روزگار ما / عنوان و لقب توزیع می‌کنند / دست‌های قاتلان را می‌بوسند / و چونان حاجبان درگاهند / که به مردنمایان کور و مزدور / بی‌حساب قبالة آمرزش می‌دهند / و کلاغ‌های واژه‌های سیاه را رها و آزاد می‌گذارند».

«رَبِّمَا ... رَبِّمَا، كَأَنَّ الْحُرُوفَ السُّودُ صُمَّتْ فِي وَقَعِهَا الْأَذَانُ»

(آدونیس، ۱۹۹۶م، آغانی مهیار الدمشقی و قصائد أخرى: ۱۶)

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

«چه بسا... چه بسا، حرف‌های سیاهی که از زخمه‌اش گوش‌ها کر می‌شود».

البیاتی «حرف‌های سیاه» را به کلاغ تشبیه کرده و این تعبیر، رمز سخنان دروغینی است که در روزنامه‌های زردرنگ نوشته می‌شود؛ اما «حرف‌های سیاه» در شعر آدونیس رمز سخنان مایوس‌کننده است. در دیوان این دو شاعر تصویرهای بسیاری با محوریت رنگ سیاه ایجاد شده است. از جمله این تصاویر شگفت‌انگیز می‌توان به «برف سیاه» و «گرداب سیاه» در شعر البیاتی و «خورشید سیاه» و «ستاره سیاه» در شعر آدونیس اشاره کرد.

پی‌نوشت

۱- انسان ۲۱

۲- کهف ۳۱

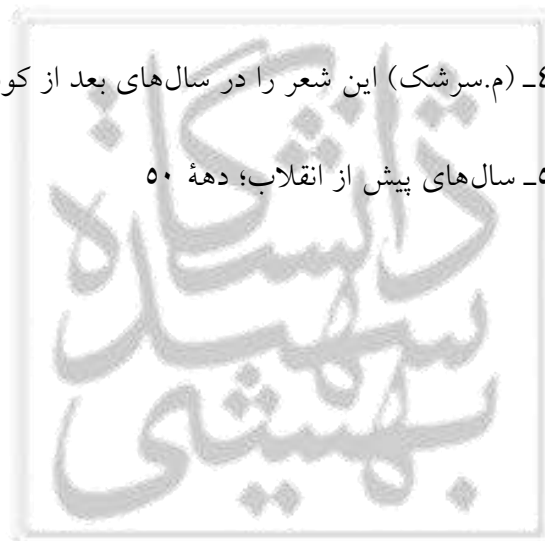
۳- الرحمن ۷۶

۴- (م.سرشک) این شعر را در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سوگ مصدق سروده است.

۵- سال‌های پیش از انقلاب؛ دهه ۵۰



انجمن علمی زبان‌شناسان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

رنگ یکی از عناصر بسیار مهم در تحلیل تصاویر شعری شفيعی کدکنی، آدونیس و البیاتی است.

مهمترین رنگ مشترک در اشعار (م.سرشک) و آدونیس رنگ سبز است؛ اما البیاتی در تصاویرش به این رنگ گرایش ندارد و تنها در موارد محدودی از آن بهره می برد.

مهمترین رنگ مشترک در اشعار (م.سرشک) و البیاتی رنگ سرخ است. این رنگ در دیوان البیاتی ۶۰ بار و در دیوان (م.سرشک) ۵۰ بار تکرار شده است.

رنگ سیاه، در اشعار آدونیس و البیاتی است از بسامد بسیار بالایی برخوردار است در حالی که (م.سرشک) تمایل چندانی به این رنگ ندارد.

برخی تصاویر ساخته شده با رنگ سبز در اشعار (م.سرشک) و آدونیس، با ادبیات قدیم فارسی و عربی رابطه بینامتنی روشنی دارد؛ نظیر تعبیر زبان سبز، صدای سبز، صاعقه سبز و... بیشتر این تصاویرها با حس آمیزی ایجاد شده اند، همچنین تصاویری نظیر آسمان سبز و ابر سبز نیز با میراث گذشته، ارتباطی تنگاتنگ دارند.

رنگ سرخ نماد برانگیختگی، مبارزه و پافشاری برای رسیدن به هدف است. این رنگ در دیوان «آینه‌ای برای صداها» از بسامد بسیار بالایی برخوردار است؛ چراکه بیشتر این اشعار، متعلق به دوران مبارزات خونین دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی است؛ اما در دیوان «هزاره دوم آهوی کوهی» از گستردگی این رنگ کاسته شده است؛ و به نظر می رسد شاعر به امور عقلی و انتزاعی گرایش پیدا کرده است.

منابع

البيّاتي، عبد الوهاب (١٩٩٥ م.)، الأعمال الشعرية، دو جلد، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
أدونيس، (١٩٩٦ م.)، الأعمال الشعرية، أغاني مهيار الدمشقي و قصائد أخرى، دمشق: دارالمدى للثقافة و النشر.

_____ الأعمال الشعرية، هذا هو اسمي و قصائد أخرى، دمشق: دارالمدى للثقافة و النشر.

خليل، ابراهيم محمود (٢٠٠٨ م.)، في لغة الأدب و أدب اللغة، بحوث و دراسات، عمان، دارالمجد لاوى.

شفيعی کدکنی، محمدرضا، (١٣٥٩)، شعر معاصر عرب، تهران: توس، چاپ اول.

شفيعی کدکنی، محمدرضا (١٣٨٨)، آيينه‌ای برای صداها، تهران: سخن، چاپ ششم.

_____ ، صور خیال در شعر فارسی، تهران: آگاه، چاپ

سیزدهم. **ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی**

_____ ، هزاره دوم آهوی کوهی، تهران: سخن، چاپ

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

پنجم.

علوی، مقدم، مهیار و سوسن پورشهرام (١٣٨٩)، «کاربرد نظریه روانشناسی رنگ ماکس لوشر در نقد و تحلیل شعر فروغ فرخزاد»، پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، شماره ٢، (پیاپی ٦)، صص (٩٤-٨٣).

فتوحی رودمعجنی، محمود (١٣٨٦)، بلاغت تصویر، تهران: سخن، چاپ اول.

قائمی، مرتضی و مجید صمدی (۱۳۸۹)، «بررسی کاربرد رنگ در تصویرپردازی‌های محمود درویش از مقاومت فلسطین»، نشریه ادبیات پایداری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره دوم، صص (۲۸۷ - ۲۶۱)

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۲۹م). مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. الین. نیکلسون. طبع لیدن.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱